

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

۰۲ اپریل ۲۰۱۷

## تفسیر احمد- ۳۴

ترجمه و تفسیر سوره «القلق»- ۴

**حسد:**

حسد را علمای اخلاق این گونه تعریف کرده اند: حسادت، تمنای سلب نعمت است از دیگری که به صلاح او باشد، یعنی حسود دوست دارد نعمت ها از طرف مقابل گرفته شود، خواه آن نعمت به حسود برسد! یا نرسد. خداوند متعال در این عالم موجودات مختلفی خلق و به هر کدام خصوصیات خاصی را فرموده است و بعضی را کاملتر از بعضی دیگر آفریده است. مثلاً به جمادات وجود بخشیده ولی رشد نمو و تغذیه و یا هیچ بعدی از ابعاد زندگی يك موجود زنده را نداده است.

در حالی که گیاهان تغذیه می کنند رشد هم دارند اما حرکت قابل توجهی ندارند حیوانات علاوه بر خصوصیات نباتات از خود دفاع می کنند حرکت دارند و امور خانه سازی را به طور غریزی انجام می دهند. اما کاملترین موجود و اشرف مخلوقات به تعبیر قرآن در عالم وجود انسان است که دارای خصوصیات منحصر به فردی می باشد که او را از بقیه متمایز می کند که ابعاد وجودی انسان را به دو بعد جسمانی و روحانی می توان تقسیم کرد که تمام زندگی انسان رسیدگی به این دو بعد و رفع نیازهای آنها خلاصه می شود.

از خصوصیت های نفس انسان حب ذات یعنی خود دوستی است هر چه خوب و لذت بخش است برای خودش می خواهد لذا مایل است از دیگران گرفته شود و به او برسد.

معمولاً این حس در امور مادی به کار می رود در چیزهای رفاهی، خوراک، لباس، مسکن، همسر، فرزند، مقام و مال، عنوان و شهرت و خلاصه چیزهایی که با جهات نفسانی و مادی سر و کار دارد. اما غبطه در امور معنوی مطلوبست. جنبه های معنوی و الهی حسد بردنی نیست بلکه غبطه و آرزوی آن مقام را از خدا کردنست بدون این که بخواهد از طرف گرفته شود هرگز دیده یا شنیده نشده که پیغمبران بر يك دیگر حسد برند اولیای خدا بر يك دیگر یا دیگران حسادت ورزند اما هر چه از روحانیت و معنویت بیشتر کاسته می شود حس حسادت قوی تر می گردد و ظهور بیشتری پیدا می کند. اگر این بیماری ریشه کن نشود بلکه رها گردد روز به روز ریشه دوانیده و در گفتار و کردار صاحبش منشای شر بسیاری می شود که باید از او به خدا پناه برد.

## علاج مرض حسادت :

حسادت، مریضی مهلك قلبی است که از افراد بدطینت و شرور، ناشی می شود، همان کسانی که تاب تحمل دیدن خیر و خوبی، شادی و خوشحالی را برای اشخاص دیگری ندارند و خیر را برای صاحب آن نمی خواهند و فقط آن را برای خود می خواهند.

بنابراین چنین کسانی چشم دیدن نعمت و خوبی را برای دیگران ندارند و زمانی که دیگران شاد باشد این ناراحت می گردد، این اشخاص از جمله اشخاص، حسود هستند؛ هر چند که آرزوی زوال نعمت را نکرده باشند. مریضی خطرناک و مهلك حسادت با امور ذیل معالجه می گردد:

**اول:** این که شخص حسود بداند که این نعمت، فضل و لطف و عنایت پروردگار با عظمت ما است، پروردگار با عظمت ما می فرماید: « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ » (سوره نساء ۵۴) «آیا به مردم به خاطر آنچه پروردگار با عظمت ما از فضل خویش به آن ها داده حسادت می ورزند.»

پروردگار با عظمت ما است که انواع نعمت ها و خوبی ها را به افراد ارزانی فرموده است ، حسادت به معنای ناراضی بودن از تقدیر الهی است، هر گاه مؤمن این را بداند از این سرشت و خوی باز می آید.

**دوم:** مسلمان بداند استفاده ای که او از حسادت می برد فقط این است که گناهانش بیشتر می شوند و نیکی هایش از بین می روند، به خاطر این ما می گوئیم: « الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ » «حسادت نیکی ها را چنان می خورد که آتش هیزم را از بین می برد.»

**سوم:** شخصی حسود باید بداند که حسادت به جز اندوه و ناراحتی چیزی دیگری نمی افزاید، هر چقدر نعمت های پروردگار با عظمت بر بندگانش بیشتر شود حسرت خوردن او بیشتر می گردد.

**چهارم:** شخصی حسود بداند که حسادت، مانع رسیدن فضل خدا به کسی که با او حسادت می شود نمی گردد، پس بداند که حسادت ورزیدن او فایده ای ندارد.

**پنجم:** شخص حسود باید بداند که هر گاه به حسادت ورزیدن مشغول شود از مصالح و منافع ویژه خود فراموش می گردد. شما حسادت کننده را می بینید که دائماً در حال جست و جو و خبر گیری از احوال و اموال و فرزندان و علم و... دیگران است و همواره احوال دیگران را جست و جو و پی گیری و دنبال می کند.

امور دیگری است که انسان را بر دوری گزیدن از حسادت یاری می دهد که با تأمل در این موضوع، می توان به آن دست پیدا کرد. (شیخ ابن عثیمین ، مجموع دروس فتاوی الحرم المکی ۳/ ۳۶۳ ، ۳۶۴ ) و (مجموع الفتاوی ۱۰/ ۱۱۱ – ۱۲۹ ) ( شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله علیه).

## مبارزه درمقابل حسادت :

حسادت، یعنی: آرزوی زوال نعمت از دیگران، حسادت صفت بدی است، چون از صفات شیطان و از صفات بدترین انسان ها در گذشته و حال است، زیرا حسادت یعنی: اعتراض به تقدیر الهی به تقسیم پروردگار با عظمت.

مسلمان با راضی بودن به تقدیر الهی و تقسیم پروردگار با عظمت ما، باید حسادت را از خود دور نماید و آنچه برای خود نمی پسندد برای برادرش هم نپسندد، چنان که پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: « لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُجِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ »

(بخاری ۱۳ و مسلم ۴۵) هیچ یک از شما مؤمن کامل و واقعی نمی گردد؛ مگر آن که آنچه برای خود می پسندد برای برادرش نیز بیسندد.)

مسلمان با تلاش برای به دست آوردن اسبابی که خیر را برای او فراهم می کند و شر را از او دور می نماید، خود را از متصف شدن به حسادت دور نماید؛ مسلمان باید به پروردگار گمان نیک داشته باشد و به آنچه نزد اوست امیدوار باشد. مسلمان با پناه بردن به پروردگار با عظمت و ربّ کریم حسد را از خود و خانواده اش دور کند؛ پروردگار با عظمت ما به پیامبرش در سوره فلق دستور می دهد که از شر حسادت و رزنده وقتی حسد می ورزد به خدا پناه ببرد. یکی دیگر از راههای دفع حسد، صدقه دادن و کمک کردن به فقراء و نیازمندان است، به خصوص وقتی که شخصی مالی و ثروتی به دست می آورد و در کنار او فردی از نیازمندان است که به او نگاه می کند، شایسته است او به آن ها کمک کند تا چشم آنها که به دست او خیره شده پر گردد. (شیخ صالح فوزان - کتاب الدعوة- فتاوی ۶۸/۱ ، ۶۹)

### آیا بالای پیامبر اسلام واقعاً جادو شده بود؟

مطابق روایات اسلامی و مطابق احادیث نبوی از جمله (احادیثی وارده در صحیحین) مؤید این مسأله است: گفته می توانیم بلی بالای پیامبر صلی الله علیه وسلم جادو شده است، ولی این سحر و جادو بر مقام نبوت ایشان و بالای مسایل شرعی و وحی آسمانی هیچ گونه تأثیری و خللی را برجا آورده نتوانست، سحر و جادو بالای پیامبر صلی الله علیه وسلم آن قدر تأثیر نداشت که مسایل مربوط به وحی و عبادت ها را تحت شعاع خویش قرار دهد. منتهای تأثیر سحر و جادو مطابق روایت در حدود بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم تصور می کرد کاری کرده، در حالی که نکرده بود.

و طوری که در فوق متذکر شدیم این سحر و جادو را شخصی به نام لبید بن اعصم یهودی علیه ایشان انجام داده . (بخاری حدیث شماره ۶۳۹۱ و مسلم حدیثی شماره: ۲۱۸۹)

پروردگار با عظمت ما ایشان را از آن نجات داد و به ایشان وحی شد تا با معوذتین (فلق و ناس) دم شدند. بخاری (۵۷۳۵) و مسلم (۲۱۹۲).

برخی این حقیقت را که پیامبر صلی الله علیه وسلم جادو شده باشد، با استدلال به این که اگر بپذیریم پیامبر صلی الله علیه وسلم سحر شده است، لازم است تصدیق گفته ظالمان است که می گفتند: «إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا» (تنها شما از مردی سحر شده پیروی می کنید). «سوره فرقان ۸/» در این که لازمه سحر شدن پیامبر صلی الله علیه وسلم تأیید سخن ظالمان است که پیامبر صلی الله علیه وسلم را به مردی سحر شده وصف کرده بودند، نیست. تردیدی وجود ندارد، چون آن ها ادعا می کردند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در سخنانی که برایشان وحی می شود، جادو شده است. آنچه بر ایشان وحی می شود تصور آنها هذیان هائی مانند سخنان بی ربط افراد جادو شده است، مگر حکم قطعی همین است که: سحری که پیامبر صلی الله علیه وسلم شده بود بر هیچ چیز از وحی و عبادت ها تأثیر نگذاشت.

### خواننده محترم!

جادوگر و ساحر کافر است. زیرا الله تعالی می فرماید: «نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ \* وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ» (بقره ۱۰۱-۱۰۲) «جمعی از اهل کتاب قرآن را پشت سر خود افکندند، گوئی آنان نمی دانند (که نام محمد صلی الله علیه وسلم در تورات و انجیل آمده است) و آنچه را که شیاطین در باره سلطنت سلیمان علیه السلام (افتراء و دورغ) بیان می کردند، پذیرفته و پیروی می کردند». پروردگار با عظمت ما در این آیت به صراحت جادو را کار شیاطین معرفی کرده است، لیکن چون جن هائی همچون

عفریت و دیگر شیاطین را خداوند تحت فرمان سلیمان علیه السلام قرار داده بود و در آن زمان شیاطین کار جادو را انجام می‌دادند، اهل کتاب که در نهایت کفر و گمراهی به سر می‌بردند، جادو را به سلیمان علیه السلام نسبت دادند و گفتند: جادو کار سلیمان است. ولی چون جادو کفر است، و خداوند پیامبرش سلیمان علیه السلام را از ارتکاب جادو محفوظ داشته بود برائتش را اعلان فرمود:

«وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ» (سوره البقرة: ۱۰۲). «سلیمان مرتکب جادو نشد، زیرا جادو کفر است، و کفر از جانب انبیاء محال است» پس این آیت دلیل است که جادوگر کافر است و می‌فرماید: «وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ» (سوره بقره ۱۰۲) «شیطان‌ها کافر شدند که به مردم جادو می‌آموختند».

در این جمله خداوند شیاطین را کافر دانسته، زیرا به مردم جادو می‌آموختند، پس دانسته می‌شود که آموزش جادو نیز از جمله کفر به حساب می‌آید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم سحر را یکی از مهلکات هفتگانه قرار داده اند، در حدیثی حضرت ابی هریره رضی الله عنه می‌فرماید: «اجْتَنِبُوا السِّحْرَ الْمُؤَبَّاتِ قَالُوا: مَا هِيَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسِّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَأَكْلُ الرِّبَا وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِيَّاتِ الْمُؤْمِنَاتِ» (بخاری)

«از هفت گناه مهلک پرهیز کنید. صحابه حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم، عرض کردند: ای رسول خدا آن گناهان چیست، فرمود: شریک‌گرداندن با خدا و جادو و قتل نفس که خداوند آن را حرام نموده است مگر به حق و خوردن مال یتیم و سودخواری و پشت‌کردن (فرار کردن) در روز جنگ و افتراء کردن بر زن‌های پاکدامن بی‌خبر (از افتراء) و مؤمن».

علاوه بر آیاتی که در سوره بقره بر کافر بودن سحر و حرمت تعلیم و تعلم سحر دلالت می‌کند و در جاهای مختلف دیگری کفر ساحر را نیز ثابت کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز در این حدیث سحر را بعد از شرک قرار داده است. و پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم به خاطر بیم دادن مردم از ارتکاب آن انواع از جادو را معرفی نمودند.

امام نووی می‌گوید: «سحر عملی حرام و به اجماع علماء از کبایر است. پیامبر صلی الله علیه وسلم سحر را جزو هفت گناه هلاک‌کننده انسان شمرده‌اند. برخی از اقسام سحر، کفر است و برخی دیگر کفر محسوب نمی‌شود اما در هر حال گناه کبیره است. اگر سحر و جادو متضمن گفتار و یا کردار کفرآمیزی باشد کفر است و گرنه کفر نیست ولی یادگیری و یاد دادن آن حرام است» (فتح الباری، ۱۰/۲۲۴). برای معلومات بیشتر در مورد احکام ساحر به فتوا مراجعه کنید.

علمای اسلام اتفاق نظر دارند بر این که: (بر مریض جایز نیست که پیش فالگیران (کاهنان) که ادعای دانستن غیب را می‌کنند و (مردم را بدین صورت به سوی خود فرا می‌خوانند) برود تا به وسیله آنها مریضی خود را تشخیص بدهد. همچنان که برای شخص جایز نیست، آنچه را که کاهنان او را خبر می‌دهند تصدیق نماید. زیرا آنها از روی شک و تردید از غیب سخن می‌گویند. یا آنها جن را احضار می‌کنند و به وسیله آنها بر آن چه که می‌خواهند استعانت می‌جویند و کار اینها کفر و ضلالت است چون که این‌ها ادعای امور غیبی را می‌کنند. امام مسلم (رحمة الله) در کتاب صحیحش روایت کرده است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَتَى عَرَافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» (هر کس پیش عراف کسی است که جای گم شده و مال دزدی شده را نشان می‌دهد) رفته و از او در مورد چیزی بپرسد و آن را راستگو شمارد، تا چهل روز نمازی از او پذیرفته نخواهد شد).

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (هر کس پیش فالگیری (کسی است که ادعای علم غیب می‌کند و به

وسيله ستارگان مردم را از غیب خبر می دهد) برود و بر گفته هایش صحه بگذارد، او از آنچه که بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده سرباز زده است. ابوداود این حدیث را روایت کرده و اصحاب سنن اربعه آن را تخریج کرده اند. (ابوداود ۳۹۰۴).

و از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لیس منا من تطیر أو تکهن له، أو تکهن أو تکهن له، أو سحر له، و من أتى کاهناً فصدقه بما یقول فقد کفر بما أنزل علی محمد» (از ما نیست کسی که فال بگیرد، یا برایش فال گرفته شود یا مرتکب کهنات شود یا برای او کهنات انجام داده شود یا ساحری بکند یا برایش ساحری کرده شود و هر کس پیش کاهنی رفته و بر گفته هایش صحه بگذارد به آنچه که بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده کفر نموده است.) (بزاز با سند قوی آن را روایت کرده است). در این احادیث دلیل کافر بودن کاهن و ساحر وجود دارد زیرا که آنها ادعای دانستن علم غیب می کنند. در حالی که این (اعتقاد و عمل) کفر محسوب می شود چرا که ساحر و کاهن جز با به خدمت گرفتن جن و عبادت کردن آن به هدف شان دست نمی یابند در حالی که آن کفر و شرک به خداوند پاک و منزّه است و همچنین تصدیق کننده آن نیز دچار کفر و شرک می شود و کسی که بدان معتقد باشد مانند آنان می باشد. و هر کس که بر این کارها مشغول شود و از آنها سحر و جادو بگیرد به تحقیق (خدا) و رسولش صلی الله علیه وسلم از او بیزار می شوند.

### اقسام سحر :

خواننده محترم !

قبل از همه باید گفت که : سحر عمل شیطانی و عبارت است از دود و دما و تعویذات شیطانی در جسم مسحور تأثیر می گذارد، و اسباب قتل و یا مریضی را فراهم می سازد، و یا بین زوجین و دوستان تفرقه ایجاد می کند، و تمام تأثیرات با قضا و تقدیر خداوند است. طوری که پروردگار با عظمت ما می فرماید :

« وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ » (سوره البقره: آیت ۱۰۲). (جادوگران نمی توانند به کسی آسیب رسانند، مگر به خواست خدا).

و خداوند پیامبر و بندگان مؤمن خود را دستور می دهد که به پروردگار سپیده دم از شر جادوگر پناه ببرند، و یکی از انواع جادو سحر تخیلی است که به ظاهر چیزی برای بینندگان پیدا می شود، ولی حقیقی ندارد، چنانچه قرآن می فرماید:

«سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ» (سوره الأعراف: ۱۱۶).

و می فرماید: « فَأِذَا جَبَأَهُمْ وَعَصَبُهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى » (سوره طه: ۶۶). هنگامی که جادوگران ریسمان ها و عصاهایشان را انداختند، چنان به نظر حضرت موسی رسید که آنها تند راه می روند، این همان روش جادویی بود که حیلہ گران صوفی نما آن را انجام می دادند.

### اقسام سحر :

علماء سحر را بر دو قسم تقسیم می نمایند :

اول: گره زدن و دم کردن، یعنی: خواندن وردها و طلسم هائی که جادوگر به وسیله (ضرر برسانند).  
الله تعالی می فرماید: « وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ » (سوره بقره/ ۱۰۲)

(و) (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی کردند. سلیمان هرگز (دست به سحر نیالوده) کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند، و به مردم سحر می‌آموختند).

دوم: با داروهائی که روی بدن، عقل، نیروی اراده و تمایلات فرد جادو شده تأثیر می‌گذارد. این همان چیزی است که خودشان به آن «عطف»: (ایجاد دوستی) و «صرف»: (ایجاد تنفر) می‌گویند عطف، این است که فردی را چنان شیفته و دل باخته (ی) همسرش یا زنی دیگر می‌گردانند که همانند حیوان در اختیار او قرار می‌گیرد و هر طور بخواهد بر او حکمرانی می‌کند. و صرف به عکس این است و چنان روی بدن فرد جادو شده تأثیر می‌گذارد که او را ضعیف می‌گرداند تا جائی که نابود می‌شود و هر چیزی را خلاف واقعیت آن تصور می‌کند. درباره کفر ساحر در میان علماء اختلاف است: برخی می‌گویند کافر می‌شود و برخی دیگر می‌گویند کافر نمی‌شود. اما با توجه به اقسام سحر که ذکر کردیم حکم ساحر مشخص می‌گردد که هر کس به وسیله شیاطین سحر و جادو می‌کند، کافر می‌شود و هر کس به وسیله دارو جادو می‌کند کافر نمی‌شود، اما گناهکار می‌گردد.

### راه مقابله برای دفع سحر:

راههای مقابله با سحر و جادو و حسد و چشم زدن و از قبیل مسائل، ذکر خداوند متعال می‌باشد از قبیل قرائت قرآن و اذکار شبانه روز و نماز خواندن سر وقت و همچنین ترک گناه، مخصوصاً گناهان کبیره، زیرا هر شخصی را دو ملائکه محافظت می‌کند و اگر کسی ذکر خداوند را نادیده بگیرد و مرتکب گناه شود از آنها دفاع نخواهند کرد لذا شیطان و سحر و غیره می‌توانند او را اذیت و آزار دهند، خداوند متعال می‌فرماید: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوهُ مَا يَأْتُسُهُمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (سوره الرعد ۱۱) (برای او (انسان) فرشتگانی است که به پیاپی از روبه رو و از پشت سر به فرمان خدا از او نگهداری می‌کنند، در حقیقت خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد (از نعمت و عافیت) مگر این که آنها خود را (از طاعت خدا) تغییر دهند، و چون خداوند برای قومی بدی را بخواهد (یعنی آسیب و نابودی و عذابی را) پس هیچ برگشتی برای آن نیست) (هیچ برگردانی ندارد) و برای آنان به جز او هیچ کار سازی نیست (که کاروبارشان را به سامان آورد و چون به سویش پناه برند، عذاب الهی را از آنان دفع کند).

بنابراین این آیت نشانگر اینست که بر هر یک از انسانها در همه حالات، فرشتگانی گماشته شده اند که او را مطابق آنچه که خداوند به ایشان فرمان داده است نگهداری می‌کنند، به قولی، فرشتگان انسانها را از آسیب جنیان نگهداری می‌کنند، به قولی دیگر، او را به امر خدا از امر وی نگهداری می‌کنند ولی چون قضا و قدر آمد، از وی دست برمی‌دارند. اینان فرشتگان نگهبان (ملائکه حفظه) اند که بعضی از پی بعضی دیگر می‌آیند و او را از همه جهات و جوانب در نگهداری خود دارند، ولی تحول از طاعت خدای عزوجل به سوی معصیت وی، در نهایت تحول از نعمت به سوی مصیبت، از آسایش به سوی رنج و از عزت به سوی ذلت است و طبیعتاً هر کسی طاعت خداوند را ترک کند و به سوی گناه روی آورد این محافظت ملائکه به امر خداوند را از دست خواهد داد، لذا شیاطین و سحر و حسد و چشم زدن و غیره می‌تواند بر او مؤثر باشد.

اما در مورد سحر، صحیح نیست که حتماً باید برای یافتن آنها به شیاطین مراجعه کرد زیرا مراجعه به شیاطین توسط عرافین و کهان حرام است، بنابراین برای باطل کردن سحر باید به دعاء و اذکار شبانه روز و تلاوت قرآن و نماز و رقیه شرعی روی آورد و گناه را ترک کرد تا شفاء یابد.

## رفتن نزد جادوگر، ساحر، منجم و کاهن :

سحر، اساساً دانش شگرف و شیطانی است که به امور خارق العاده شباهت دارد اما خود خارق العاده نیست چرا که اولاً آموختنی است و ثانیاً شخص جادوگر و مرتکب عمل جادویی آخرین شخصی نیست که توانسته با توجهات و تلقینات شیطانی در مجاری عادت تصرف کند بلکه اشخاص دیگری هم با تعلیم می توانند به مانند او انجام دهند و جادوگر شخصی است که تحت تعلیم این علم شیطانی قرار گرفته و با الهامات و توجهات و اوراد طلسم های شیطانی اقدام به امور شبه خارق العاده می کند چرا که این اعمال شیطانی از درجه اعتبار از معجزه و کرامت که خداوند به بندگان صالح و برگزیده خود عطا می کند تفاوت دارد.

رفتن نزد جادوگران و ساحران منجم و کاهنین و مانند ایشان جائز نیست و سؤال کردن از آنها و تصدیق کردن آنان نیز جائز نیست و همچنین مداوا شدن نزد آنان با روغن زیتون و دیگر دواها نیز جائز نیست. پیامبر صلی الله علیه و سلم، از آمدن، سؤال کردن و تصدیق کردن (چنین افراد) نهی فرمودند، و همچنین به خاطر این که آنها ادعا دارند که علم غیب را می دانند و برای مردم دروغ می گویند و آنها را به سوی انحراف در عقیده فرا می خوانند. در حدیث (صحیح) از پیامبر (اکرم صلی) الله علیه و سلم وارد شده که ایشان فرمودند: «کسی که نزد جادوگری برود و در مورد چیزی از او سؤال کند، نماز چهار شب او قبول نمی شود».

و همچنین پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «کسی که نزد جادوگر و یا کاهنی برود و آنچه که می گوید را تصدیق کند، به آنچه که بر محمد صلی الله علیه و سلم نازل شده کفر کرده است» و در جایی دیگر نیز می فرماید: «کسی که جادو کند، یا به خاطر او جادو انجام بگیرد و یا بدفالی کند، یا به خاطر او بدفالی صورت گیرد، یا کفالت کند یا به خاطر او کفالت شود از ما نیست».

و در این مورد احادیث زیادی وارد شده است.

تداوی که خداوند متعال آن را مباح قرار داده است، تداوی با رقیه (تعویذ) شرعی و دواهایی می باشد که در نزد افراد خوش عقیده و خوش سیرت مباح و جائز است و آن هم باید به مقداری باشد که کفایت کند و شکر خداوند متعال صورت گیرد. «و الله ولی التوفیق» (شیخ عبدالعزیز بن باز).

## حکم کلی جادو و سحر :

عمل جادو و سحر شرعاً حرام می باشد که حرمت آن با نص قرآن و سنت به ثبوت رسیده است و یکی از گناهان کبیره می باشد. حتی برخی از افعالی که در سحر و جادو انجام می گیرند، به گونه (ای) هستند که باعث کفر می شوند. در جادو معمولاً کلمات شرک آمیز و استعانت از شیاطین و جن ها به کار می رود؛ زیرا سحر و جادو زمانی تأثیر می گذارند که صاحب سحر و جادو، در خبائث و نجاست قولاً و فعلاً و اعتقاداً با شیاطین مشابه باشند. به تصریح حدیث نبوی، بسیاری از سخنان کاهنان و جادوگران کذب محض می باشد. کسی که نزد کاهنی می رود و از او چیزی می پرسد، در حدیث به عدم پذیرش نماز چهار روزش تهدید شده است.

مفتی محمد شفیع عثمانی رحمة الله در تفسیر معارف القرآن ۲۷۹/۱ در ذیل آیت «ولکن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر» (سوره بقره: ۱۰۲) می نویسد: اگر در جادویی از افعال کفر آمیز مانند استغاثه و استمداد از شیاطین استفاده شود، این سحر با (اجماع) کفر است. اگر تعویذی که ساحر می نویسد در آن از شیاطین و جن ها استمداد گردد، حکم جادو را داشته و حرام است، و اگر الفاظ مشتبهی به کار رود که معنایشان معلوم نیست و احتمال استمداد از شیاطین و

جن‌ها باشد، باز هم حرام است. اگر شخص معتقد بر این است که ساحران در امور تصرف دارند این اعتقاد کفر است و شخص مذکور کافر است و همسرش از وی جدا می‌شود و باید فوراً توبه کرده و تجدید ایمان نماید.  
(ردالمختار: ۱۰۵/۵؛ فتح الملهم: ۵۸۰/۲؛ الدرالمختار: ۳۳۷/۶ م) منبع: فصلنامه ندای اسلام، شماره ۳۴، ۳۵.

### جزای ساحر در شرعیت اسلام :

ائمه ثلاثه (امام ابوحنیفه، امام مالک و امام شافعی) و نیز جمهور علماء به کیفر ساحر اتفاق دارند که باید کشته شود از او نخواهند که توبه کند.

هرگاه ساحر بودن وی به اعتراف خودش یا به شهادت دو مسلمان ثابت شد، کشته شود و توبه اش پذیرفته نشود، زیرا ممکن است توبه اش ظاهری و نیرنگ باشد، و نیز ساحر زندق است، و توبه زندق پذیرفته نمی‌شود، چون اعتمادی نیست که توبه اش قلبی باشد باید کشته شود.

زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبُهُ بِالسَّيْفِ» (روایت کرده ترمذی در (سنن) ۵ / ۱۵۶، و طبرانی در الکبیر ۲ / ۱۶۱، و دارقطنی در (سنن) ۳ / ۱۱۴، و امام حاکم در مستدرک) ۴ / ۳۶۰، و بیهقی در السنن الکبری ۸ / ۱۳۶، همه ایشان از حدیث جندب رضی الله عنه).

این حدیث به طور مرفوع و موقوف با اسنادی صحیح روایت شده است که حد ساحر کشتن آن با شمشیر است، و از توبه چیزی بیان نشده است، بعضی علماء گفته اند که از ساحر توضیح بخواهند، اگر سحرش از نوع کفر نیست، از او جلوگیری شود، لیکن این فتوا درست نیست، زیرا انواع جادو با همکاری شیاطین و از راه کفر و شرک وصل می‌شود، و کفر محض می‌باشد. شاید آن عده از علماء که چنین فتوا داده اند به گمان‌شان به جز همکاری شیاطین و کفر و شرک راه دیگری هم برای جادو وجود دارد.

خلیفه دوم اسلام حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه نیز بعد از حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه طی حکمی به تمام (والیان) دستور داد تا مرد و زن جادوگر را بکشند و دستور به توبه خواهی نداد. راوی می‌گوید: ما بنا بر اجرای فرمان خلیفه مسلمین سه نفر را به قتل رساندیم. (مسند امام احمد ۱ / ۱۹۰، سنن ابی داود ۳ / ۱۶۵، سنن بیهقی ۸ / ۱۳۸).

این فرمان را حضرت عمر رضی الله عنه در حضور مهاجرین و انصار صادر فرمود: و هیچ کس مخالفت نوزید، همچنین ام المؤمنین حفصه دختر گرامی حضرت عمر رضی الله عنه همسر پیامبر اکرم کنیز خود را به خاطر ارتکاب جادو به قتل رساند. (موطا امام مالک ۲ / ۸۷۱، مصنف عبدالرزاق صنعانی ۱۰ / ۱۸۱، ۱۸۰، و سنن بیهقی ۸ / ۱۳۶ / به روایت عبدالله بن عمر).

جندب بن عبدالله ابوجندب بن کعب ازدی یکی از اصحاب جلیل القدر، کنیز جادوگری را در مجلس خلیفه با شمشیر کشت. (بخاری ۲ / ۲۲۲، از حدیث عبدالرحمان بن یزید و الطبرانی فی الکبیر ۲ / ۱۷۷، از حدیث ابی عثمان نهدی، و البیهقی فی سنن) ۸ / ۱۳۶، از حدیث ابی عثمان نهدی و سیر اعلام النبلاء للذهبی ۳ / ۱۷۶، ۱۷۷). بنا بر این روایات، امام احمد / می‌فرماید: قتل ساحر از سه تن از اصحاب پیامبر (حضرت عمر و دخترش حفصه و جندب) به روایت صحیح ثابت شده است. این روایات دلیل بر قتل و کشتن ساحر بدون توبه است، بلکه نسبت به قتل ساحر باید هرچه سریعتر اقدام شود، تا مسلمانان از شرش راحت گردند.

ادامه دارد